

پژوهشی در باب تلویزیون و خشونت از منظر الگوی کارکردگرایی ساختاری

مجتبی امیری^۱، شهرزاد نیری^۲، سارا محمودی^۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش ارائه الگوی کارکردی رسانه ملی تلویزیون با هدف کاهش خشونت در آحاد جامعه است. یافته‌های این پژوهش با استفاده از روش گراند تئوری چندگانه استخراج شده است. تعداد ده نفر از اعضای هیأت علمی رشته‌های مدیریت رفتار سازمانی، مدیریت رسانه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات و مدیرانی که حداقل دارای ۱۰ سال تجربه مدیریت در حوزه رسانه‌های جمعی بودند به صورت نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس روش گلوله برفی انتخاب شده و مورد مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته قرار گرفتند. داده‌های حاصل از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تلویزیون در راستای مدیریت خشونت آحاد جامعه ظرفیت ایفای سه کارکرد شکوفایی عقلانیت انتقادی، آموزش پرخاشگری حق‌مدار و مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت و ایفای پنج کژکارکرد نهادینه‌سازی خشونت در نگرش و رفتار افراد جامعه، ترویج چارچوب‌های متعصبانه شخصی و قومی، ترویج خشونت به مثابه ابزار تفریح، انتقال ضد ارزش‌های مرتبط با خشونت و ایجاد ادراک فقدان عدالت در جامعه و ترویج خشونت به مثابه ابزاری جهت غلبه بر این ادارک را دارد.

واژه‌های کلیدی

خشونت، تلویزیون، الگوی کارکردگرایی ساختاری، تئوری مفهوم‌سازی بنیادی چندگانه

mamiry@ut.ac.ir

sh.nayyeri@modares.ac.ir

sara.mahmoodi84@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۱۴

۱. استاد مدیریت دولتی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه تهران (پرديس کيش)

۱. مقدمه

یک هزار سال پیش، رهبران مذهبی با الهام از انجیل پیش‌بینی کرده بودند که پایان جهان قریب‌الوقوع است. در سال ۱۰۰۰ میلادی آنها این وحشت را داشتند که قدرت خدا، جهان را نابود خواهد کرد، اما اکنون در قرن ۲۱ این خطر احساس می‌شود که قدرت انسان جهان را نابود می‌کند. یکصد و بیست میلیون نفر در یکصد و سی جنگ در طول این قرن کشته شده‌اند و این رقم بیش از تمام کسانی است که قبل از سال ۱۹۰۰ میلادی در جنگ‌ها کشته شدند. برخی اندیشمندان که از آن جمله می‌توان به اچ جی و نیز اشاره کرد در پایان جنگ جهانی دوم انتظار داشتند که دانش بتواند به تنهایی جهانی مسالمت‌آمیز به وجود آورد. اما این انتظار در عمل محقق نشد (تیلور و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۳). دلیل اساسی این موضوع این بود که او دانش را با خرد اشتباه گرفته بود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هر کس علمش از عقلش بیشتر باشد؛ یعنی در راه کسب علم و دانش، اهل تعقل و تفکر نباشد، این دانایی مایه گرفتاری و وبال او خواهد شد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). ظهور پدیده خشونت که به‌مثابه یکی از معضلات بزرگ تمدن امروزی رخ نموده است، یکی از مصادیق بارز خلط دو مفهوم دانش و خرد یا علم و عقل است. با پیشرفت‌های اخیر بشر و تغییر الگوهای زندگی و روابط انسانی به ویژه بسط الگوهای جدید زندگی اجتماعی؛ مسائل اخلاقی و مشکلات مربوط به آن نیز اشکال جدیدتری به خود گرفته‌اند. صاحب‌نظران معتقد هستند که رویکرد عقلانی می‌تواند به عنوان راه حل مؤثری برای مقابله با معضلات جدید قرن حاضر و راهکاری برای اخلاق اجتماعی به شمار بیاید (بختیار نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۰). اما متأسفانه ظهور و بروز عقلانیت در دنیای مدرن از مفهوم حقیقی آن فاصله گرفته و سبب ایجاد تغییر و تحولاتی نامطلوب در ارتباطات انسانی و انتظار آنها از یکدیگر شده است. برخی از این تغییر و تحولات عبارت هستند از انتقال از ارزش‌مداری به فایده‌گرایی، انتقال از نوع دوستی به خودخواهی، انتقال از حق‌جویی به مصلحت‌جویی، انتقال از عاقبت‌اندیشی بر دم‌غنیمت‌شمی، انتقال از تعالی‌جوئی به لذت‌خواهی، انتقال از سعادت‌طلبی به عافیت‌طلبی (اسلامی تنها، ۱۳۹۰: ۲۷). آنچه جامعه مدرن را دچار بحران‌های ارتباطی کرده است؛ چیزی جز تمرکز صرف بر بعد ابزاری عقلانیت نیست. امروزه تفکر غالب چارچوب خرد‌گرایی مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی است. در این حالت افراد تنها بر عقلانیت ابزاری تأکید و تمرکز کرده و تنها با تحلیل هزینه و فایده به تصمیم‌گیری می‌پردازند. در حالی که رویکرد عقلانیت انتقادی که در بردارنده بن‌مایه دیدگاه اخلاقی

است، می‌تواند امکان تفسیر جزم‌گرایانه از عقلانیت و در ادامه بکارگیری عقلانیت ابزاری را به حداقل برساند. پوپر به‌عنوان بنیان‌گذار عقلانیت انتقادی معتقد است: «چنانچه این رویکرد در دستور کار همه افراد چه مردم عادی و چه علمای حوزه‌های مختلف قرار بگیرد می‌توان به صلح، انسانیت، تواضع و تلاش برای درس گرفتن از اشتباهات امیدوار بود» (بختیار نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۹). بکارگیری عقلانیت و مدیریت خشونت در جامعه تحت تاثیر نهادهای متفاوتی قرار دارد که در این پژوهش تلاش شده است تا نقش رسانه در این زمینه مورد واکاوی قرار بگیرد. در حوزه خشونت و رسانه مطالعات متعددی تاکنون صورت پذیرفته است. برخی پژوهش‌ها حاکی از تاثیر رسانه‌های جمعی هم در تشدید احساس ناامنی و ترویج بزهکاری و هم ترویج الگوهای ایفای نقش زندگی سالم است (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۸). نتایج مطالعات دیگری نشان‌دهنده تاثیر معنادار و مثبت نمایش صحنه‌های زننده بازیکنان یا اشتباه‌های داوری از طریق رسانه بر افزایش خشونت‌گرایی تماشاگران فوتبال است (صفری شیرکوهی و بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۱۷). در پژوهشی بازرزترین عامل نظم و امنیت اجتماعی در جامعه رسانه‌های جمعی معرفی شده‌اند (قاسمی و بارساطان، ۱۳۸۹: ۶۶). برخی مطالعات نیز نشان می‌دهند که بازی‌های رایانه‌ای ورزشی خشونت‌زا، سبب شکل‌گیری شناخت پرخاشگرانه، نگرش پرخاشگرانه و رفتار پرخاشگرانه در افراد خواهند شد (اندرسون، ۲۰۰۹: ۷۳۴). البته پژوهش‌های دیگری نیز صورت گرفته که نشان داده‌اند پسران بیشتر از دختران درگیر بازی‌های رایانه‌ای خشن و در ادامه رفتار خشونت‌آمیز هستند (قادری و بهرامی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). فردریش^۱ و استاین^۲ نیز در مطالعه خود بیان کرده‌اند که علاوه بر پیام‌های دارای بار معنایی جراحی فیزیکی؛ خشونت کلامی، تمسخر پرخاشگرانه و کنترل بر سایر افراد از طریق تهدید یا اجبار نیز در برنامه‌های تلویزیونی بسیار متداول است (فردریش و استاین، ۱۹۷۳: ۱۱). در پژوهش دیگری نشان داده شده است که ارتباط معناداری بین تجربه کودکان از تماشای خشونت در تلویزیون و پذیرش انفعالی پرخاشگری که از بازیگران سر می‌زند وجود دارد (پارک و اسلاپی، ۱۹۸۳: ۷۸). در برخی پژوهش‌ها نیز فرایندهای واسط را در حد فاصل تماشای خشونت و رفتار مدنظر قرار داده‌اند (فاضل، ۱۳۸۷: ۴۱) و بیان کرده‌اند که اگر چه شواهد روشنی وجود دارد که دیدن خشونت رسانه‌ای می‌تواند بر رفتار خشن مشاهده‌کننده

1. Friedrich

2. Stain

مؤثر باشد، اما هر عمل خشونت‌باری که بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود به تنهایی عامل خشونت بشمار نمی‌رود (فولادی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۱۴). همان‌گونه که ملاحظه شد اگر چه مطالعات پراکنده‌ای پیرامون رابطه خشونت و رسانه صورت گرفته است؛ اما هیچ یک به این موضوع از منظر کارکردها و کژکارکردهای رسانه تلویزیون نپرداخته‌اند. بنابراین در این پژوهش تلاش شده است تا با توجه به فقدان مطالعات در این زمینه با استفاده از چارچوب نظریه کارکردگرایی ساختاری به این مسئله پرداخته شود. با توجه به محدودیت موجود در بررسی اثر تمامی رسانه‌ها و به علت جایگاه ویژه تلویزیون به دلیل پوشش وسیع و تأثیر گسترده آن (امیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۹؛ اخگری، ۱۳۸۶: ۲۵) در این پژوهش این رسانه مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش ارائه الگوی کارکردی رسانه ملی تلویزیون به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم در مدیریت خشونت آحاد جامعه است. سئوالات این پژوهش نیز به شرح زیر هستند: مؤلفه‌های الگوی کارکردی رسانه ملی تلویزیون با هدف کاهش خشونت در آحاد جامعه چیستند؟ و روابط حاکم بر مؤلفه‌ها چیست؟

۲. ادبیات نظری

اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری بررسی هر نهاد در روابطش با کل جامعه است که خود جزء آن بشمار می‌رود (پانوف و پرن، ۱۳۸۹: ۱۲۶). به این ترتیب مفهوم و اهمیت هر نهاد، در رابطه کارکردی آن و با هدف حفظ ثبات کلیت ساختار مشخص و آشکار می‌شود. این نظریه بر این فرض استوار است که تمامی نهادها در شکل مطلوب‌شان در حفظ و ثبات جامعه سهیم هستند. اغلب جامعه‌شناسان بیش از هر کس امیل دورکیم را به عنوان ارائه‌دهنده مؤثر نظریه کارکردگرایی ساختاری می‌شناسند. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین کار دورکیم این بود که برای تبیین پدیده‌های اجتماعی به جای بررسی علل اجتماعی پیدایش آنها؛ به مطالعه وظایف آن پدیده در حفظ انسجام اجتماعی می‌پرداخت. در واقع دورکیم میان مفهوم علت اجتماعی^۱ و مفهوم کارکرد اجتماعی^۲ تمایز قائل بود (بارل و مورگان، ۱۳۹۳: ۶۲). از منظر وی در بررسی علت‌های اجتماعی به سوال «چرا پدیده اجتماعی خاصی افتاده است؟» و در بررسی کارکردهای اجتماعی به سوال «چرا واقعه اجتماعی خاصی، در یک جامعه خاص دوام یافته است؟» پاسخ داده می‌شود (رویترز، ۱۳۷۴: ۱۲۲). کارکردها و

1. Social Causal

2. Social Functional

کژکارکردهای مختلفی توسط اندیشمندان مختلف برای رسانه تلویزیون بیان شده است و در هیچ یک از آنها به کارکردها و کژکارکردهای این رسانه از منظر مدیریت خشونت توجه نشده است. جدول شماره ۱ به برخی از کارکردها و کژکارکردهای رسانه تلویزیون در نظریه‌های مختلف اشاره می‌کند.

جدول ۱. کارکردها و کژکارکردهای تلویزیون از منظر صاحب‌نظران

کارکردها و کژکارکردهای کلیدی	نظریه پرداز	نظریه
کارکرد: هشدار دادن، نظارت ابزاری، افزایش سرعت انتقال، توسعه وسعت دید افراد (بشیر، ۱۳۸۷: ۱۳۴)؛ کژکارکرد: ایجاد نگرانی غیرضروری، اعطای موقعیت به افراد (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۶۹-۱۷۱).	باران ^۲ و دیویس ^۳	نظارت بر محیط ^۱
کارکرد: ایجاد سرگرمی برای مخاطبان انبوه با هزینه کم؛ کژکارکرد: دوری افراد از ارتباطات بین فردی و یادگیری و عمل (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۹-۱۸۰).		ایجاد سرگرمی ^۴
کارکرد: کمک به افراد در سازماندهی اطلاعات، اتصال اطلاعات به علایق و زندگی روزانه، ایجاد وسعت در خبرگی افراد؛ کژکارکرد: از دست دادن قدرت نقد افراد (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۳-۱۷۵).	دومینیک ^۵ و برگر ^۶	تفسیر کردن ^۵
کارکرد: ایجاد تعلق برای یک گروه؛ کژکارکرد: خصوصی‌سازی ^۱ و گرایش به انزوا، فاصله گرفتن از موضوعات جدی و تمرکز بر زندگی شخصی و مصرف‌گرایی (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۵-۱۷۷).	دویتو ^۹	ایجاد اتحاد ^۸
کارکرد: تقویت نگرش و باورهای افراد، تغییر نگرش افراد، فعال‌سازی افراد برای اقدام، اخلاق‌مند کردن یا مجهز کردن افراد به ارزش‌ها (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۸۱-۱۸۲).		تشویق کردن ^{۱۱}

1. Surveillance of the environment

2. Baran

3. Davis

4. To entertain

5. Interpretation

6. Dominick

7. A.A Berger

8. Ties of union

9. Devito

10. Privatization

11. To persuade

ادامه جدول ۱. کارکردها و کژکارکردهای تلویزیون از منظر صاحب‌نظران

کارکردها و کژکاردهای کلیدی	نظریه پرداز	نظریه
کارکرد: آموزش مخاطبان، انطباق فرد با ارزش‌های يك گروه (لاسل، ۲۰۰۷: ۲۲۸).	لاسل ^۲	انتقال ارزش‌ها ^۱
کارکرد: اجتماع‌پذیری (تدارك سرمایه‌گذاری مشترکی از دانش) (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۷).	لیمن ^۳	
کارکرد: انتقال ارثیه اجتماعی ^۴ (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۸).	باران و دیویس	
کارکرد: اتصال فرهنگی ^۵ (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۸).	برگر	
کژکارکرد: شکلهی به وقایع عمومی و تأکید بر بعضی موضوعات و نادیده‌گرفتن سایر موضوعات (مک‌کامبیز و غانم، ۲۰۰۱: ۶۷).	مک‌سول مک‌کامبیز ^۷ و دونالد شاول ^۸	برجسته‌سازی ^۶
کارکرد: روند فعال درگیر در انتخاب جنبه‌های اصلی هر کار (انتمان، ۱۹۹۳: ۵۵).	انتمان ^{۱۰}	چارچوب‌سازی ^۹
کارکرد و کژکارکرد: خلق عقاید و باورهای عمده در افراد و شکلهی واقعیت در نگاه آنها (وسترمن و تامپورینی، ۲۰۱۰: ۳۳۰).	گریفین ^{۱۲}	کاشت ^{۱۱}
کژکارکرد: وابستگی مخاطبان به رسانه به دلیل گریز از واقعیت و نیاز به ندانستن (روکیچ و دیفلور، ۱۹۷۶: ۶).	روکیچ ^{۱۴} و دیفلور ^{۱۵}	وابستگی مخاطبان ^{۱۳}
کارکرد و کژکارکرد: شکل دادن به رفتار افراد بر اساس تاثیرات رسانه (کینونن، ۱۹۹۶: ۳).	گابریل تارد ^{۱۷}	تقلید ^{۱۶}

دوره هجدهم، شماره سی و نهم، پاییز ۱۳۹۶

1. Inform and transmit values

2. Lasswell

3. Liman

4. Transmission of the social heritage

5. Cultural continuity

6. Agenda setting

7. Maxwell McCombs

8. Donald L. Shaw

9. Framing theory

10. Entman

11. Cultivation theory

12. Griffin

13. Dependent audience

14. Rokeach

15. Defleur

16. Imitate theory

17. Gabriel Tarde

ادامه جدول ۱. کارکردها و کژکارکردهای تلویزیون از منظر صاحب نظران

نظریه	نظریه پرداز	کارکردها و کژکاردهای کلیدی
شکاف آگاهی ^۱	تیکنور ^۲ و دونوهو ^۳ اولین ^۴	کژکارکرد: افزایش انتشار اطلاعات در جامعه سبب ایجاد شکاف آگاهی بین افراد دارای طبقه اجتماعی بالاتر و طبقه اجتماعی پایینتر و در ادامه منجر به تغییر وضعیت اقتصادی این دو طبقه خواهد شد (ترن، ۲۰۱۳: ۸۳۲).
هویت اجتماعی ^۵	سارتور ^۶ و کانینگهام ^۷	کارکرد: درک مفهوم دنیای اجتماعی از طریق دستهبندی خود و دیگران در دسته‌های مختلف (سارتور و کانینگهام، ۲۰۰۹: ۳۰۰).

۳. خشونت و رسانه

یکی از موضوعات پژوهشی که در حوزه تأثیرات رسانه مورد بررسی گرفته است، موضوع خشونت است. تحلیل محتوا نشان می‌دهد که انبوهی از برنامه‌های با محتوای خشن در تلویزیون نمایش داده می‌شود. آمارها حاکی از این است که یک کودک تا سن ۱۲ سالگی ۱۰۱/۰۰۰ صحنه خشن از جمله ۱۳۴۰ صحنه مرگ را از تلویزیون تماشا می‌کند (سورین و تانکارد، ۱۳۹۲: ۴۰). خشونت به رفتاری اطلاق می‌شود که قصد از آن صدمه رساندن به فرد دیگر است. همان گونه که ملاحظه می‌شود واژه اصلی در این تعریف قصد است (جکمن، ۲۰۰۲: ۳۹۲). البته اعمال عمدی پرخاشگرانه ممکن است هدف دیگری غیر از صدمه رساندن مشتمل بر قدرت، ثروت و مقام نیز داشته باشد که به این نوع خشونت، خشونت غیرمستقیم گفته می‌شود. بنابراین، مفهوم خشونت شامل یک رفتار واحد نیست بلکه حاوی مجموعه‌ای از رفتارها است. این موضوع را ولیسر^۸، گوویا^۹، شریکو^{۱۰} و کوریوو^{۱۱} با استفاده از طبقه‌بندی انواع خشونت که باس^{۱۲} (۱۹۷۵) و دورکی^{۱۳} ابداع کرده‌اند، بررسی نموده و هفت جنبه خشونت را یافته‌اند: حمله (خشونت فیزیکی علیه دیگران)، خشونت غیرمستقیم

1. Knowledge-gap
2. Tichenor
3. Donohue
4. Olien
5. Social identity
6. Sartore
7. Cuningham
8. Velicer
9. Govia
10. Cherico
11. Corriveau
12. Buss
13. Durkee

بدگویی مغرضانه، محکم بستن در، به‌راه انداختن داد و فریاد، زودرنجی (بدخلقی، نق زدن، بهانه گرفتن، گستاخی و زودخشمی)، منفی‌گرایی (موضع‌گیری و مخالفت مداوم با دیگران)، نارضایتی (حسادت و نفرت از دیگران)، سوءظن (فرافکنی، خصومت نسبت به دیگران و بی‌اعتمادی) و ستیزه‌جویی کلامی (جدل کردن، فریاد کشیدن، تهدید کردن و دشنام دادن) (ولیسر و همکاران، ۱۹۸۵: ۳۵۸). برخی صاحب‌نظران معتقد هستند که رسانه‌ها با محتوای برنامه‌های خشونت‌آمیز سبب شکل‌گیری و تشدید رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌زایی شوند (تیلور و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۱۳). مطالعات این افراد نشان می‌دهند که قرار گرفتن در معرض رسانه‌های با محتوای خشونت‌زا سبب مشکلات میان فردی و پذیرش رفتارهای ضد اجتماعی خواهد شد (اندرسون و همکاران، ۲۰۰۳: ۹۶۱). در واقع مواجهه با خشونت‌های رسانه‌ای، پذیرش پرخاشگری رابطه‌ای و کلامی را از نظر اجتماعی افزایش خواهد داد و در بلندمدت نیز پذیرش رفتار پرخاشگرانه در زندگی واقعی شکل خواهد گرفت (فولادی راد، ۱۳۹۱: ۱۱۷)، اما اینکه پرخاشگری آموخته شده به چه میزان بروز پیدا کند به عوامل فرهنگی، عادات شخصی و سایر عوامل موقعیتی بستگی خواهد داشت (جنتیل و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۹۵). دسته دیگری از اندیشمندان معتقد هستند که دیدن صحنه‌های خشونت‌آمیز در تلویزیون ضرورتاً منجر به رفتار خشونت‌زا از سوی افراد نشده و حتی به نوعی خاصیت بازدارندگی دارد (بیکس، ۱۳۸۲: ۳۴). در ادامه به برخی از نظریه‌های هر دو دسته طیف اشاره می‌شود.

۱-۳. تأثیرات منفی خشونت رسانه‌ای

بسیاری از محققان به تأثیرات منفی خشونت رسانه‌ای اعتقاد دارند. در بخش زیر به تشریح معروفترین آراء در این زمینه می‌پردازیم:

۱-۳-۱. نظریه مدل عمومی خشونت^۱

مدل عمومی خشونت یک نظریه رفتاری - روان‌شناختی است که رابطه خشونت رسانه‌ای با پرخاشگری را مورد بررسی قرار می‌دهد (کرانبرگر و همکاران، ۲۰۰۵: ۷۲۶). بر اساس این مدل، متغیرهای شخصیتی (مانند صفت خصومت) و متغیرهای موقعیتی (مانند تجربه یک صحنه خشن در رسانه)، از طریق تحت تأثیر قرار دادن حالات درونی فرد که شامل متغیرهای شناختی^۲، عاطفی^۳ و انگیزتی^۴ هستند بر

1. General Aggression Model (GAM)
2. Cognitive
3. Affective
4. Arousal

روی رفتار خشونت‌آمیز فرد تأثیر می‌گذارند. در این مدل ابتدا اثر شناختی، سپس اثر عاطفی و برانگیختگی نمودار شده و در نهایت انتخاب یک پاسخ رفتاری خشن صورت می‌گیرد (اندرسون و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۰۲).

۱-۳-۲. نظریه پیوستگی جدید^۱

کولینز^۲ و لوفتاز^۳ (۱۹۷۵) در نظریه پیوستگی جدید مطرح کردند که افکار، هیجان و تمایل رفتاری خشن با یکدیگر ارتباط دارند و شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط با یکدیگر را می‌سازند. این مفاهیم مرتبط وقتی که با تصاویر رسانه‌ای خشونت‌زا مواجه می‌شوند به صورت خودکار در حافظه فعال شده و ذهن را تحریک می‌کنند تا بر روی مفاهیم مرتبط با خشونت تمرکز کند. برای مثال افرادی که یک برنامه رسانه‌ای خشونت‌آمیز را تماشا می‌کنند، احتمال اینکه جاهای خالی جمله را با کلمات خشونت‌آمیزتری پر کنند بیشتر است. به‌علاوه در این افراد سرعت شناخت و خواندن کلمات خشونت‌بار نیز بیشتر است (گرووز و همکاران، ۲۰۱۶: ۳۶۳).

۱-۳-۳. نظریه انگاره^۴

بر طبق نظریه انگاره مخاطبان به هنگام تماشای رسانه‌های خشونت‌زا مکرراً پرخاشگری را در یک زمینه پاداش‌دهنده تجربه می‌کنند. قهرمان فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی برای پیدا کردن راه‌حل‌های خشونت‌آمیز پاداش دریافت می‌کنند. چنین کنش خشنی در تلویزیون در مقایسه با آنچه در زندگی واقعی وجود دارد با تهدید نسبتاً کمتری نمایش داده می‌شود. در نتیجه این امر بینندگان راحت‌تر خودشان را در حال اعمال خشونت‌آمیز تصور کرده و در عین حال بازخورد مثبت نیز دریافت می‌کنند (گرووز و همکاران، ۲۰۱۶: ۳۶۴).

۱-۳-۴. نظریه انتقال هیجان^۵

از منظر نظریه انتقال هیجان رسانه‌های خشونت‌زا رفتار پرخاشگری را از طریق برانگیختگی افزایش می‌دهند. تماشای خشونت به صورت ذاتی تحریک‌کننده بوده و نوع و درجه خشونت برنامه‌های رسانه‌ها بر برانگیختگی تأثیر می‌گذارد. زیلمن در مطالعه خود ثابت کرده است که تحریک حاصل از یک اتفاق به موقعیت‌های بعدی

1. New association

2. Collins

3. Loftus

4. Script Theory

5. Excitation Transfer

در آینده منتقل می‌شود و تأثیر خود را بر رفتار می‌گذارد. بر این اساس در هنگام رویارویی با یک موقعیت اجتماعی تحریک‌کننده، تحریک حاصل از مشاهده اخیر یک برنامه رسانه‌ای خشونت‌زا به تحریک حاصل از انگیزش اضافه می‌شود و رفتار پرخاشگرانه را تشدید می‌کند (گرووز و همکاران، ۲۰۱۶: ۳۶۴).

۱-۳-۵. نظریه قضاوت مغرضانه^۱

این نظریه به تمایل برای تفسیر رفتارهای مبهم یک فرد به عنوان رفتار عمداً خصمانه اشاره می‌کند. مصرف خشونت رسانه‌ای، تفکرات خصمانه را در زمینه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت افزایش می‌دهد. برای مثال برخی مطالعات نشان می‌دهند که مواجهه با رسانه‌های خشونت‌زا در سال‌های اولیه مدرسه قضاوت مغرضانه را افزایش می‌دهد و بعدها در بلندمدت منجر به خشونت فیزیکی بیشتر در مدرسه می‌شود (گرووز و همکاران، ۲۰۱۶: ۳۶۵). تاننوم در نظریه برانگیختگی بر این باور است که تجربه خشونت رسانه‌ای برانگیختگی مشاهده‌کنندگان و در نتیجه بروز خشونت را فزونی می‌بخشد (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

۱-۳-۶. نظریه حساسیت زدایی^۲

بر اساس نظریه حساسیت‌زدایی، تماشای مداوم خشونت از تلویزیون، منجر به کم شدن پاسخ عاطفی به خشونت موجود در صفحه تلویزیون و پذیرش سطوح بالاتر خشونت در زندگی واقعی می‌شود. بنابراین چنانچه مخاطبان برنامه‌های حاوی صحنه‌های خشونت‌آمیز را به میزان زیاد تماشا کنند، به وجود خشونت واقعی در زندگی عادت کرده و در نتیجه بروز رفتار خشونت‌آمیز افزایش خواهد یافت (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

۱-۳-۷. نظریه بازداری زدایی^۳

بر اساس مفروضات نظریه بازداری زدایی، اگر چه طبیعتاً افراد از انجام دادن رفتار پرخاشگرانه نهی می‌شوند، اما چنانچه مقدار زیادی خشونت در تلویزیون مشاهده کنند، بازداری خود را نسبت به اعمال خشونت‌آمیز از دست می‌دهند و در نتیجه در تعامل با دیگران به راحتی به خشونت متوسل می‌شوند. کودکانی که شاهد برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی هستند، درباره این برنامه‌ها در مدرسه گفت‌وگو می‌کنند و به تدریج خشونت را به عنوان راهی برای حل مشکلات می‌پذیرند (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۶).

1. Hostile Attribution Bias

2. Desensitization to Violence

3. Disinhibition Theory

۱-۳-۸. نظریه کاشت^۱

جرج گربنر و همکارانش در نظریه کاشت همواره نگران آن بودند که چگونه خشونت‌های تلویزیونی به نمایش در می‌آید ترس مردم از جنایت در دنیای پیرامون را تشدید می‌کند. بنا بر نظر گربنر در کسانی که مقدار زیادی از برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را تماشا می‌کنند این باور تقویت می‌شود که جهان خشن است و باید از آن ترسید. به علاوه گربنر معتقد بود که برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی، حساسیت نسبت به خشونت را در دنیای واقعی در افراد از بین می‌برد (فاضل، ۱۳۸۷: ۱۴۸). نقدهای بسیاری بر نظریه کاشت گربنر وارد شد که او را مجبور کرد که نظریه خود را اصلاح کرده و دو مفهوم متداول‌سازی و تشدید را به نظریه خود بیافزاید. بر اساس مفهوم متداول‌سازی؛ تماشای زیاد تلویزیون سبب می‌شود که مخاطبان عقاید مشابه، یکسان یا نزدیک به هم پیدا کنند، حتی اگر از لحاظ وضعیت اقتصادی و اجتماعی متفاوت باشند. بر اساس مفهوم تشدید هر چه محیط زندگی واقعی بینندگان شباهت بیشتر و نزدیک‌تری به وضعیتی داشته باشد که از تلویزیون نمایش داده می‌شود تأثیرات تشدید بیشتر خواهد شد. بر این اساس در صورتی که مشابه خشونت‌های تلویزیونی پخش می‌شود، در محیط زندگی واقعی مخاطبان اتفاق می‌افتد، آثار کاشت شدت می‌یابد (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۷).

۲-۳. تأثیرات مثبت خشونت رسانه‌ای

همان‌گونه که ملاحظه شد بسیاری از محققان به تأثیرات منفی خشونت رسانه‌ای اعتقاد دارند؛ اما صاحب نظرانی نیز هستند که معتقد هستند خشونت رسانه‌ای می‌تواند دارای تأثیرات مثبتی باشد. دو نظریه معروف در این زمینه عبارت هستند از نظریه پالایش و نظریه هشدار رسانه.

۲-۳-۱. نظریه پالایش

خشونت رسانه‌ای در نظریه پالایش، به عنوان مفردی بالقوه برای پرخاشگری و کاهش خشونت در دنیای واقعی تلقی می‌شود. ارسطو اعتقاد داشت که تماشای تراژدی، نتایج پالایشی به دنبال دارد و بعضی از هیجان‌های قوی مخاطبان را کاهش می‌دهد. آزمایش‌های فیشباخ و سینگر نیز نشان می‌دهد که تماشای خشونت لزوماً به افزایش پرخاشگری مخاطبان منجر نمی‌شود، بلکه از آنجا که پرخاشگری مشاهده شده از طریق رسانه دارای تأثیر پالایشی است، تماشای خشونت به کاهش پرخاشگری منجر می‌شود (فولادی راد، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

۲-۳-۲. نظریه هشدار رسانه

براساس نظریه هشدار رسانه، چنانچه مخاطبان به ویژه کودکان به طور کامل از خشونت رسانه‌ای محافظت شوند، ممکن است دنیا را محلی بی‌نقص و عاری از جنگ و دعوا تصور کنند. برعکس مخاطبان و به ویژه کودکانی که در معرض خشونت رسانه‌ای قرار می‌گیرند از رسانه یاد می‌گیرند که چگونه موقعیت‌های خطرناک را حل و فصل کرده و در نتیجه آسیب کمتری خواهند دید. به این ترتیب رسانه‌ها می‌توانند کمک کنند تا افراد خشونت را به عنوان واقعیت جامعه پذیرفته و در نتیجه به گونه‌ای مناسب با موقعیت‌های خطرناک روبرو شوند (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۹).

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. روش پژوهش کیفی به دلیل متکی بودن بر رویکردهای تفسیری (گوبا، ۱۹۹۴: ۱۰۶) به درک بهتری از مفاهیم و روابط میان آنها منجر خواهد شد (کانلیف، ۲۰۱۱: ۶۴۹). در این پژوهش با استفاده از راهبرد پژوهشی گراند تئوری چندگانه^۱ (داده بنیاد چندگانه) تلاش شده است تا با به کارگیری استدلال استقرایی؛ مفاهیم و چارچوب نظری مرتبط با الگوی کارکردی رسانه ملی در حوزه خشونت احصا شوند. برای این منظور یک مجموعه منسجم از داده‌ها و روندهای تحلیلی با هدف ساخت یک چارچوب مفهومی گرد هم آمده‌اند. روش تئوری مفهوم‌سازی بنیادی که توسط دو جامعه‌شناس امریکایی با نام‌های «بارنی گلیزر^۲» و «آنسلم استراوس^۳» تدوین شده است؛ پدیده اصلی را از طریق مشخص کردن مفاهیم^۴، مقوله‌ها^۵ و قضیه‌ها^۶ و سپس طبقه‌بندی روابط این عناصر شکل می‌دهد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۳: ۸۰). روش گراند تئوری در طی سال‌ها توسعه یافته است. یکی از رویکردهای جدید به این روش، نظریه مفهوم‌سازی بنیادی چندگانه نام دارد. نظریه مفهوم‌سازی بنیادی چندگانه بر این اساس استوار است که در مراحل مشخصی از فرایند توسعه نظریه، استفاده از نظریه‌های موجود ممکن است الهام‌بخش باشد و منجر به رفع شدن پریشانی‌های داده‌ها شود و امکانی برای مقایسه و مقابله یافته‌های تجربی و انتزاعات با سایر نظریه‌ها را فراهم سازد (پویا و طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۷). در این

1. Multi Grounded Theory

2. Barney Glaser

3. Straussian

4. Concepts

5. Categories

6. Propositions

پژوهش نیز از این رهیافت جدید استفاده شده است. جهت گردآوری داده‌ها در این پژوهش از مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته^۱ با صاحب‌نظران استفاده شده است. جامعه آماری شامل ده نفر از اعضای هیئت علمی رشته‌های مدیریت رفتار سازمانی، مدیریت رسانه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات و مدیرانی هستند که حداقل ۱۰ سال تجربه مدیریت در حوزه رسانه‌های جمعی داشتند. نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت هدف‌مند^۲ و تکنیک نمونه‌برداری گلوله برفی^۳ صورت گرفت. ابتدا یک گروه اولیه جهت مصاحبه انتخاب شدند و در ادامه بر اساس معرفی گروه نخست با سایر گروه‌های بعدی مصاحبه انجام شد. مصاحبه‌ها تا جایی ادامه داشته که اندیشه جدیدی حاصل نشده است؛ یعنی در واقع کفایت نظری یا اشباع نظری رخ داده است. در این پژوهش اگر چه از نمونه هشتم اشباع نظری شکل گرفت؛ اما نمونه‌گیری تا نفر دهم ادامه پیدا کرد. در این پژوهش برای سنجش پایایی از روش پایایی بازآزمون^۴ استفاده شده است. این روش به میزان سازگاری طبقه‌بندی داده‌ها در طول زمان اشاره دارد. این شاخص را می‌توان زمانی محاسبه کرد که یک کدگذار، یک متن را در دو زمان متفاوت، کدگذاری کرده باشد. در این پژوهش از میان کل مصاحبه‌ها، تعداد سه مصاحبه به صورت تصادفی انتخاب و هر کدام از آنها دو بار در یک فاصله زمانی سی روزه کدگذاری شدند. سپس کدهای مشخص شده در دو فاصله زمانی، برای هر کدام از مصاحبه‌ها با یکدیگر مقایسه و از طریق میزان توافقات و عدم توافقات موجود، برای هر کدام از مصاحبه‌ها، شاخص ثبات محاسبه شد. در هر کدام از مصاحبه‌ها، کدهایی که در دو فاصله زمانی با هم مشابه هستند، با عنوان توافق و کدهای غیرمشابه با عنوان عدم توافق مشخص می‌شوند (خواستار، ۱۳۸۸: ۱۶۸). روش محاسبه پایایی بازآزمون (شاخص ثبات) به این ترتیب است:

$$\frac{(2 \times \text{توافقات تعداد})}{\text{پایایی}} \div 100$$

(کدها کل تعداد)

پژوهشگر در حین انجام این پژوهش و در جریان کدگذاری مصاحبه‌ها، چند مصاحبه را به عنوان نمونه در یک فاصله سی روزه مورد کدگذاری مجدد قرار داده است که جدول زیر نشان‌دهنده تعداد کدها، تعداد توافقات و تعداد عدم توافقات این سه مصاحبه است.

1. Semi Structured
2. Purposeful or Purposive Sampling
3. Snowball
4. Re-test reliability

جدول ۲. میزان پایایی بازآزمون

ردیف	عنوان مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بازآزمون (درصد)
۱	PF	۵۰	۲۲	۶	٪۸۸
۲	PB	۵۶	۲۵	۶	٪۸۹
۳	PA	۱۹	۸	۳	٪۸۴
کل		۱۲۵	۵۵	۱۵	٪۸۸

همان گونه که ملاحظه می‌شود تعداد کل کدها در فاصله زمانی سی روزه برابر ۱۲۵، تعداد توافقات ۵۵ و تعداد عدم توافقات ۱۵ است. پایایی بازآزمون مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش ۸۸ درصد است و از آنجا که این مقدار بالای ۶۰ درصد است قابلیت اعتماد کدگذاری مورد تأیید است.

۵. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش جهت تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه از هر سه فرایند کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. زمانی که هر سه فرایند کدگذاری در یک پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند نظریه داده بنیاد بسیار کاربردی‌تر خواهد بود (لاروسا، ۲۰۰۵: ۸۴۱).

۱-۵. کدگذاری باز

این مرحله از کدگذاری شامل یک فرایند تحلیلی است که از طریق آن ابتدا مفاهیم در داده‌ها کشف می‌شوند و سپس مفاهیم برای تشخیص دادن پدیده‌های مشابه با هم مقایسه شده و تحت عنوان مقوله طبقه‌بندی می‌شوند (کوربین و استراس، ۱۹۹۰: ۱۸). بنابراین، می‌توان گفت که کدگذاری باز شامل خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی کردن و مقوله‌بندی کردن داده‌ها است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۶: ۸۱). در این پژوهش در کدگذاری باز برچسب‌های مفهومی متعددی از کدگذاری ده مصاحبه به‌دست آمد. سپس در گام بعدی از طریق طبقه‌بندی مفاهیم مشابه، مقوله‌پردازی آنها و شناسایی ویژگی‌ها و ابعاد مقوله‌ها صورت گرفت. نتایج مرحله کدگذاری باز مشتمل بر شکل‌گیری مفاهیم، مقولات فرعی و تعیین ابعاد و ویژگی‌های آنها را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول ۳. مفاهیم و مقولات حاصل از مرحله کدگذاری باز

ردیف	مفاهیم	مقولات	ابعاد	ویژگی‌ها
۱	پیام‌های حامل خشونت فیزیکی پیام‌های حامل خشونت کلامی پیام‌های حامل خشونت روحی	رسانه خشونت‌زا	کم تا زیاد مستقیم تا غیرمستقیم	زودخشمی، زد و خورد فیزیکی، رقابت طلبی منفی، بدگویی، حسادت، نفرت، دشنام، بی‌اعتمادی، تفرقه‌افکنی
۲	خشونت ابزاری نهادینه شده در جامعه خشونت جاهلانه نهادینه شده در جامعه جسارت منفی نهادینه شده در جامعه برانگیختگی هیجانی خشونت‌آمیز در جامعه چیرگی خشونت در جامعه تداوم خشونت در جامعه	خشونت کور	کم تا زیاد شناختی - عاطفی - رفتاری	تعصب شخصی، تعصب نژادی (قومی)، اهداف فردی، توجیه وسیله در راستای هدف، برانگیختگی هیجانی منفی
۳	بی‌اهمیت شمردن اثرات منفی خشونت اعمال خشونت با هدف سرگرمی	ساده‌انگاری خشونت	کم تا زیاد شناختی - عاطفی - رفتاری	تفریح، سطحی‌نگری
۴	الگوی جامع عقلانی مدیریت خشونت نگرش اقتضایی پرهیز از مطلق‌گرایی پذیرش اشتباهات عقلانیت مبتنی بر تعاملات اجتماعی	شکوفایی عقلانیت انتقادی	کم تا زیاد ابزاری تا انتقادی	درایت، تدبیر، اقتضا، مشورت، نقد سازنده، گفتمان
۵	مؤلفه‌های شخصیتی تاثیرگذار بر خشونت مؤلفه‌های اجتماعی تاثیرگذار بر خشونت مؤلفه‌های محیطی تاثیرگذار بر خشونت	عوامل فراخون خشونت	کم تا زیاد فردی - اجتماعی - محیطی	ناکامی‌های فردی، شخصیت قدرت طلب، شخصیت کمال‌گرا، لذت‌طلبی افراطی، مسئولیت‌گریزی، منفعت‌طلبی فردی، رویکرد هیجان‌مدار، ارتباطات نامؤثر، تعارضات میان فردی، ازدحام محیطی، آلودگی زیست‌محیطی، دما

ادامه جدول ۳. مفاهیم و مقولات حاصل از مرحله کدگذاری باز

ردیف	مفاهیم	مقولات	ابعاد	ویژگی‌ها
۶	توزیع ثروت توزیع اطلاعات توزیع قدرت	محدودیت‌های فراوری افراد جامعه	کم تا زیاد برابری تا نابرابری	فقر، قدرت‌طلبی، مونوپل اطلاعاتی
۷	تاکتیک مبتنی بر تغییر آموزش اعمال خشونت به‌جا آموزش حق‌طلبی آموزش ابزارشناسی در مدیریت خشونت آموزش هدف‌شناسی در مدیریت خشونت	آموزش پرخاشگرگی حق‌مدار	کم تا زیاد باطل تا حق	عقلانیت، حق‌مداری، واقع‌بینی، جامع‌بینی
۸	تاکتیک مبتنی بر توسعه آموزش تغییر نگرش آموزش پذیرش تفاوت‌های فردی آموزش سواد رسانه‌ای آموزش شاد زیستن آموزش تعلقات اجتماعی آموزش مسئولیت‌پذیری آموزش تخلیه هیجانات	مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت	فردی تا جمعی کم تا زیاد	مهرورزی، همدلی، صبر، خوشحالی، خوش‌بینی، ایثار، ارتباطات، مذاکره، تعامل، ادب، احترام، عشق‌ورزی، نقدپذیری
۹	عقلانیت بالفعل اخلاق‌مداری خویشتن‌داری اعتدال	تعادل‌ورزی	کم تا زیاد	حیا، عفت کلام

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در مرحله کدگذاری باز تعداد ۳۸ مفهوم مشتعل بر پیام‌های حامل خشونت فیزیکی، پیام‌های حامل خشونت کلامی، پیام‌های حامل خشونت روحی، خشونت ابزاری نهادینه‌شده در جامعه، خشونت جاهلانه نهادینه‌شده در جامعه، جسارت منفی نهادینه‌شده در جامعه، برانگیختگی هیجانی خشونت‌آمیز در جامعه، چیرگی خشونت در جامعه، تداوم خشونت در جامعه، بی‌اهمیت شمردن اثرات منفی خشونت، اعمال خشونت با هدف سرگرمی، الگوی جامع عقلانی مدیریت خشونت نگرش اقتضایی، پرهیز از مطلق‌گرایی، پذیرش اشتباهات، عقلانیت مبتنی بر تعاملات اجتماعی، مؤلفه‌های شخصیتی تاثیرگذار بر خشونت، مؤلفه‌های اجتماعی تاثیرگذار بر خشونت، مؤلفه‌های محیطی تاثیرگذار بر خشونت، توزیع ثروت، توزیع اطلاعات، توزیع قدرت، تاکتیک

مبتنی بر تغییر، آموزش اعمال خشونت به‌جا، آموزش حق‌طلبی، آموزش ابزارشناسی در مدیریت خشونت، آموزش هدف‌شناسی در مدیریت خشونت، تاکتیک مبتنی بر توسعه، آموزش تغییر نگرش، آموزش پذیرش تفاوت‌های فردی، آموزش سواد رسانه‌ای، آموزش شاد زیستن، آموزش تعلقات اجتماعی، آموزش مسئولیت‌پذیری، آموزش تخلیه هیجانات، عقلانیت بالفعل، اخلاق‌مداری، خویش‌داری و اعتدال؛ و تعداد ۹ مقوله مشتمل بر رسانه خشونت‌زا، خشونت‌کور، ساده‌انگاری خشونت، شکوفایی عقلانیت انتقادی، عوامل فراخوان خشونت، محدودیت‌های فراروی افراد جامعه، آموزش پرخاشگری حق‌مدار، مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت و تعادل‌ورزی شناسایی شدند.

۲-۵. کدگذاری محوری

در مرحله کدگذاری محوری تلاش شد تا طبقه‌بندی و ارتباط مقولات در شکل جدیدی نشان داده شود. به عبارتی در این مرحله داده‌هایی که در فرایند کدگذاری باز شکسته شده بودند، دوباره گردآوری شدند تا یک تبیین دقیق‌تر و کامل‌تر از پدیده ارائه شود. برای این منظور مقولات و روابط میان آنها با استفاده از «الگوی کدگذاری محوری» و در قالب برجسب‌های پدیده مرکزی^۱، شرایط علی^۲، راهبردها^۳، شرایط زمینه‌ای^۴، شرایط مداخله‌گر^۵ و پیامدها^۶ طبقه‌بندی شدند.



نمودار ۱. عناصر اصلی پارادایم در کدگذاری محوری

پدیده محوری؛ مرکز فرایند در حال بررسی است که سایر مقوله‌ها به آن ربط داده می‌شوند. شرایط علی؛ مقوله‌هایی هستند که نسبت به پدیده محوری مقدم بوده و بر آن تأثیر می‌گذارند. زمینه؛ شرایط خاصی است که بر راهبردها اثر می‌گذارد. شرایط مداخله‌گر؛ شرایطی عمومی است که بر راهبردها تأثیر می‌گذارد و آنها را تسهیل یا

1. Core Category
2. Casual Conditions
3. Strategies
4. Context Conditions
5. Intervening Conditions
6. Consequences

محدود و مقید می‌سازد. راهبردها؛ کنش‌ها یا برهم‌کنش‌هایی است که برای اداره پدیده محوری اعمال می‌شود و پیامد حاصل این کنش‌ها و برهم‌کنش‌ها است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۶: ۸۵). شش مقوله اصلی حاصل شده از تلفیق مقولات فرعی نه‌گانه مرحله کدگذاری باز به شرح جدول زیر هستند.

جدول ۴. مقولات اصلی و فرعی پژوهش

ردیف	مقوله اصلی	مقوله فرعی
۱	پدیده محوری	رسانه خشونت‌زا
۲	شرایط علی بروز خشونت	خشونت کور
		ساده‌انگاری خشونت
۳	راهبرد مدیریت خشونت	شکوفایی عقلانیت انتقادی
		آموزش پرخاشگری حق‌مدار
		مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت
۴	شرایط میانجی بروز خشونت	عوامل فراخوان خشونت
۵	شرایط زمینه‌ای بروز خشونت	محدودیت‌های فراوری افراد در جامعه
۶	پیامد	تعادل‌ورزی

۳-۵. کدگذاری انتخابی

اگرچه در «کدگذاری محوری» مقوله‌ها به طور نظام‌مند بهبود یافتند و با زیر مقوله‌ها پیوند داده شدند؛ با این حال این مقوله‌ها می‌بایست که برای تشکیل یک آرایش نظری بزرگ‌تر یکپارچه می‌شدند. بنابراین در مرحله «کدگذاری انتخابی» فرایند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌ها صورت گرفت. با توجه به استفاده از روش تئوری مفهوم‌سازی بنیادی چنگانه در این پژوهش در مرحله کدگذاری انتخابی علاوه بر کدهای حاصل از مصاحبه‌ها از مفاهیم مندرج در تئوری‌های پیشین نیز استفاده شده است. نتایج حاصل از این مرحله که شامل کارکردها و کژکارکردها رسانه تلویزیون در مدیریت خشونت هستند عبارت‌اند از:

۳-۵-۱. کارکرد شکوفایی عقلانیت انتقادی

بر طبق آرای باران و دیویس تحت عنوان نظریه نظارت بر محیط، رسانه این توان را دارد که دید افراد جامعه را وسعت بخشد (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۶۹). این موضوع با آرای دومینیک و برگر که تحت عنوان نظریه تفسیر کردن قائل به ایجاد وسعت دید خبرگی در افراد هستند نیز همخوانی دارد (رابیو، ۲۰۱۰: ۱۷۲). رسانه از طریق فراهم ساختن چنین وسعت دیدی منجر به ایجاد مؤلفه‌هایی چون تدبیر، درایت و ترویج مشورت و گفتمان در افراد خواهد

شد که از آن تحت عنوان کارکرد «شکوفایی عقلانیت انتقادی» می‌توان نام برد.

۳-۵-۲. کارکرد آموزش پرخاشگری حق‌مدار

لاسول در مقاله‌ای تحت عنوان ساخت و کارکرد ارتباطات در جامعه، چند کارکرد مهم را برای رسانه مشخص ساخته که یکی از مهم‌ترین آنها کارکرد آموزش است (لاسول، ۲۰۰۷: ۲۲۸). به‌علاوه یکی از نقش‌های رسانه به ویژه رسانه‌های جمعی انتقال میراث فرهنگی است (کورام، ۲۰۰۷: ۲۲۸). رسانه تلویزیون این ظرفیت را دارد که ارزش‌های مبتنی بر حق‌مداری، واقع‌بینی و جامع‌بینی را به‌عنوان مهم‌ترین معیارهای پرهیز از خشونت آموزش دهد که از این موضوع می‌توان تحت عنوان کارکرد «آموزش پرخاشگری حق‌مدار» نام برد.

۳-۵-۳. کارکرد مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت

رسانه تلویزیون این ظرفیت را دارد که مهارت‌های مبتنی بر مهرورزی، همدلی، خوش‌بینی، ادب و احترام را به عنوان مهم‌ترین معیارهای پرهیز از خشونت ترویج دهد که از این موضوع می‌توان با عنوان کارکرد «مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت» نام برد.

۳-۵-۴. کژکارکرد نهادینه‌سازی خشونت در نگرش و رفتار افراد جامعه

بر اساس آرای مک‌کامبز و شاو تحت عنوان نظریه برجسته‌سازی، رسانه‌ها قدرت بسیاری در تعریف و شکل‌دهی به وقایع عمومی دارند (مک‌کامبز و گانم، ۲۰۰۱: ۶۷). بر این اساس می‌توان گفت که درک عموم مردم از خشونت بر این پایه استوار است که تلویزیون تا چه حد پیام‌های خشونت‌آمیز فیزیکی، کلامی و روحی را ارسال می‌کند. پخش انبوهی از برنامه‌های خشونت‌آمیز فیزیکی، کلامی و روحی از طریق رسانه تلویزیون، خشونت را در افکار عمومی تبدیل به یک الزام دنیای مدرن کرده است. بدین ترتیب این رسانه می‌تواند نقش مهمی را در «نهادینه‌سازی خشونت در نگرش و رفتار افراد جامعه» ایفا کند.

۳-۵-۵. کژکارکرد ترویج چارچوب‌های متعصبانه شخصی و قومی

بر اساس آرای انتمان، نظریه چارچوب‌سازی به روند انتخاب جنبه‌های اصلی هر کار به وسیله رسانه‌ها و تاثیرات آن بر درک پیام توسط مصرف‌کنندگان رسانه‌ها اشاره دارد. روند چارچوب‌سازی عوامل اصلی یک حقیقت را انتخاب کرده و آنها را با اشکال ارتباطات مرتبط می‌کند (انتمان، ۱۹۹۳: ۵۵). تلویزیون با به کار گرفتن چارچوب‌های کلیشه‌ای مبتنی بر تعصبات شخصی، نژادی و قومی در برنامه‌هایش منجر به ترویج خشونت کور در جامعه خواهد شد که از آن می‌توان تحت عنوان کژکارکرد «ترویج چارچوب‌های متعصبانه شخصی و قومی» نام برد.

۳-۵-۶. کژکارکرد ترویج خشونت به مثابه ابزار تفریح

بر اساس آرای گریفین، تحت عنوان نظریه کاشت؛ تلویزیون منجر به خلق عقاید و باورهای عمده در افراد شده و نگاه آنها به واقعیت را شکل می‌دهد و این موضوع نتیجه قرار گرفتن طولانی مدت در معرض پیام‌های رسانه به صورت تکراری است (وسترمن و تامبورینی، ۲۰۱۰: ۳۳۰). به علاوه بر اساس نظریه وابستگی مخاطبان نیز مخاطب به دلیل نیاز به ندانستن و گریز از واقعیت (برای مثال برنامه‌های طنز) به رسانه و برنامه‌های آن وابسته است (روکیچ و دیفلو، ۱۹۷۶: ۶). بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تماشاگران برنامه‌های تلویزیونی که محتوای خشونت‌آمیز دارند؛ تصاویر به نمایش درآمده از تلویزیون را به مثابه یک واقعیت عملی درک می‌کنند. به علاوه پخش برنامه‌هایی که بدون توجه به اثرات منفی خشونت این پدیده را به منظور یک ابزار سرگرمی به نمایش می‌گذارند، می‌تواند سبب شکل‌گیری کژکارکرد «ترویج خشونت به مثابه ابزار تفریح» شود.

۳-۵-۷. کژکارکرد انتقال ضدا ارزش‌های مرتبط با خشونت

بر اساس آرای گابریل تارد تحت عنوان نظریه تقلید؛ تقلید علت واقعی و اساسی وقوع جرائم است. تارد با نقد نظریه لویون در مورد انبوه خلق و ارائه نظریه «همگان»، نظریه جدیدی را در فرهنگ‌پذیری ارائه کرد. از این منظر برای شکل‌گیری همگان ضرورتی برای حضور و تماس فیزیکی اعضا نیست و رفتار و واکنش‌های افراد بر اساس تاثیرات دور از طریق رسانه شکل می‌گیرد (کینونن، ۱۹۹۶: ۳). بنابراین نهاد رسانه در حوزه شکل‌دهی به افکار همگان از طریق تقلیدپذیری مخاطبان و انتقال ارزش‌ها نقش بسیار مهمی دارد. پخش پیام‌هایی که نمایش‌گر منفعت‌طلبی افراد، کمال‌گرایی افراطی، قدرت‌طلبی، مسئولیت‌گریزی، تعارضات میان‌فردی، ارتباطات نامؤثر و ... است؛ منجر به الگوگیری و تقلید افراد و در نتیجه درونی شدن این رفتارهای منفی در مخاطبان خواهد شد که از این امر می‌توان تحت عنوان کژکارکرد «انتقال ضدا ارزش‌های مرتبط با خشونت» نام برد.

۳-۵-۸. کژکارکرد ایجاد ادراک فقدان عدالت در جامعه و ترویج خشونت به مثابه ابزاری جهت غلبه بر این ادارک

تحت شرایطی که به دلیل تفاوت طبقه اجتماعی افراد در جامعه با شرایطی مشتمل بر تفاوت‌های اقتصادی، قدرت‌طلبی افراد و نابرابری اطلاعاتی روبرو هستیم، صاحب‌نظرانی مانند تیکنور، دونوهو و اولین به عنوان واضح نظریه شکاف آگاهی اعتقاد دارند که به موازات افزایش انتشار اطلاعات در جامعه توسط رسانه جمعی تلویزیون، آن بخش‌هایی از جامعه که دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر هستند، در مقایسه با بخش‌های دارای

پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین تر، تمایل و توان بیشتری در دریافت اطلاعات در کوتاه ترین زمان دارند. لذا شکاف آگاهی بین این دو بخش، به جای کاهش، افزایش یافته و این اطلاعات به عنوان یک داده اصلی به نوبه خود وضعیت اقتصادی و اجتماعی را نیز در این افراد تغییر می دهد و بالتبع توزیع ناعادلانه ثروت، قدرت و اطلاعات در جامعه افزایش خواهد داشت (ترن، ۲۰۱۳: ۸۳۲). به علاوه بر طبق نظریه هویت اجتماعی افراد خود و سایرین را در دسته های مختلف دسته بندی کرده و از آن طریق مفهوم دنیای اجتماعی را درک می کنند (سارتور و کانینگهام، ۲۰۰۹: ۳۰۰). رسانه نهادی است که در صورت تصویرسازی از شکاف طبقاتی بین افراد جامعه می تواند منجر به ایجاد این ادراک در عموم افراد شود که عدالت توزیعی در جامعه رعایت نشده است و جامعه دارای دو طبقه دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا و پایین است. چنین ادراکی ولو منطبق بر واقعیت نباشد منجر به ایجاد و افزایش خشونت در قبال افراد به اصطلاح متعلق به طبقه بالاتر خواهد شد. از این موضوع می توان تحت عنوان کژکارکرد «ایجاد ادراک فقدان عدالت در جامعه و ترویج خشونت به مثابه ابزاری جهت غلبه بر این ادارک» نام برد.

چارچوب کارکردی - کژکارکردی تلویزیون و خشونت را می توان در قالب شکل شماره دو نمایش داد.



۶. بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش تعیین کارکردها و کژکارکردهای رسانه تلویزیون به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم در مدیریت خشونت آحاد جامعه است. برای این منظور تعداد ده نفر از اعضای هیئت علمی رشته‌های مدیریت رسانه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات و مدیران با سابقه در حوزه مدیریت رسانه به صورت نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از روش تکنیک گلوله برفی انتخاب شدند و داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با افراد ذکر شده به روش گراند تئوری چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. روش گراند تئوری چندگانه بر این اساس استوار است که در مراحل مشخصی از فرایند توسعه نظریه، استفاده از نظریه‌های موجود ممکن است الهام‌بخش بوده و منجر به رفع شدن پریشانی داده‌ها شود و امکانی برای مقایسه و مقابله یافته‌های تجربی با دیگر نظریه‌ها را فراهم سازد. در این پژوهش نیز برای ارائه کارکردها و کژکارکردهای رسانه از این رهیافت استفاده شده و یافته‌های حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها از طریق بکارگیری سایر نظریه‌های موجود در حوزه رسانه غنی شده است.

رویکرد کارکردگرایی به جامعه به عنوان سیستمی از عناصر به هم پیوسته و سازمان‌یافته از فعالیت‌های مرتبط به هم و مداوم می‌نگرد. از منظر این رویکرد، جامعه به سمت حالت تعادل پویا تمایل دارد و اگر ناهماهنگی در آن رخ دهد، نیروهایی برای استقرار دوباره ثبات اقدام می‌کنند. رسانه‌های جمعی یکی از عناصر ضروری ساختار جامعه محسوب می‌شوند که به حفظ این ثبات در جامعه کمک می‌کنند. البته این وسایل ارتباط جمعی ممکن است منجر به خلق ناهماهنگی نیز شوند. از جمله این ناهماهنگی‌ها ایجاد خشونت و دامن زدن به پرخاشگری در جامعه است.

- پخش انبوهی از برنامه‌های خشونت‌آمیز مشتمل بر خشونت‌های فیزیکی (زد و خورد، محکم بستن در، شکستن وسایل توسط بازیگران در فیلم‌ها و سریال‌ها؛ پخش زنده و بازپخش زد و خورد ورزشکاران و تماشاچیان و استفاده از وسایل آتش‌زا در محیط‌های ورزشی؛ نمایش زد و خوردهای صورت گرفته در جامعه در برنامه اخبار و ...)، کلامی (داد و فریاد و فحاشی بازیگران در فیلم‌ها و سریال‌ها، پخش زنده و بازپخش فریادها و فحاشی‌های تماشاچیان در محیط‌های ورزشی، پخش مجادلات سیاست‌مداران و اقتصاددانان، پخش پیام‌های حاوی بار تهدید و ...) و روحی (پیام‌های حاوی بار معنایی منفی‌گرایی، موضع‌گیری، مخالفت با دیگران، نارضایتی،

حسادت، نفرت، سوءظن، خصومت، بی‌اعتمادی و ... از طریق رسانه تلویزیون؛ خشونت را در افکار عمومی تبدیل به یک الزام دنیای مدرن کرده است. به این ترتیب این رسانه کژکارکرد مهمی در «نهادینه‌سازی خشونت در نگرش و رفتار افراد جامعه» ایفا می‌کند.

- در این میان؛ وجود قوه غضبیه فطری در انسان‌ها و تبدیل آن به خشونت متعصبانه یا کور، به همراه ساده‌انگاری خشونت که به نوعی عادت در جوامع تبدیل شده است نیز از شرایط علی و مقدم بروز پرخاشگری در جامعه است. تلویزیون با به کار گرفتن چارچوب‌های کلیشه‌ای مبتنی بر تعصبات شخصی، نژادی و قومی در برنامه‌هایش منجر به ترویج خشونت کور در جامعه خواهد شد که از آن می‌توان با عنوان کژکارکرد «ترویج چارچوب‌های متعصبانه شخصی و قومی» نام برد. به‌علاوه تماشاگران برنامه‌های تلویزیونی که محتوای خشونت‌آمیز دارند تصاویر به نمایش درآمده از تلویزیون را به‌مثابه یک واقعیت عملی درک می‌کنند. پخش برنامه‌هایی که بدون توجه به اثرات منفی خشونت این پدیده را به‌منزله یک ابزار سرگرمی به نمایش می‌گذارند؛ می‌تواند سبب شکل‌گیری کژکارکرد «ترویج خشونت به‌مثابه ابزار تفریح» شود.

- نهاد رسانه جهت مدیریت خشونت در جامعه راهبردهای متفاوتی را پیش رو دارد که از آن جمله می‌توان به شکوفایی عقلانیت انتقادی (ترویج مؤلفه‌هایی مانند تدبیر، درایت، مشورت و گفت‌وگو در افراد)، آموزش پرخاشگری حق‌مدار (آموزش ارزش‌های مبتنی بر حق‌مداری، واقع‌بینی و جامع‌بینی) و مهارت‌آموزی غلبه بر خشونت (آموزش مهارت‌های مبتنی بر مهرورزی، همدلی، خوش‌بینی، ادب و احترام) اشاره کرد.

- با توجه به اینکه راهبردهای شناسایی شده در خلاء اجرایی نمی‌شوند؛ ضروری است تا به شرایط عمومی که در اجرای این راهبردها تاثیرگذارند نیز توجه شود. مؤلفه‌های شخصیتی (ویژگی‌های شخصیتی مانند کمال‌گرایی، قدرت‌طلبی، لذت‌طلبی و ...)، اجتماعی (ارتباطات نامؤثر، تعارضات میان‌فردی و ...) و محیطی (ازدحام و آلودگی‌های زیست محیطی) متعددی وجود دارند که به‌مثابه شرایط عمومی و تحت عنوان شرایط مداخله‌گر راهبردها را در عمل مقید و محدود سازند. پخش پیام‌های رسانه‌ای که نمایش‌گر منفعت‌طلبی افراد، کمال‌گرایی افراطی، قدرت‌طلبی، مسئولیت‌گریزی، تعارضات میان‌فردی، ارتباطات نامؤثر و ... است؛ منجر به الگوگیری و تقلید افراد و در نتیجه درونی شدن این رفتارهای منفی در مخاطبان خواهد شد که از این امر می‌توان تحت عنوان کژکارکرد «انتقال ضدارزش‌های مرتبط با خشونت» نام برد.

- شرایط خاص زمینه‌ای نیز وجود دارد که علاوه بر اینکه زمینه بروز خشونت در جامعه هستند می‌توانند بر راهبردها نیز تأثیرگذار باشند که از آن جمله می‌توان به چگونگی توزیع ثروت، قدرت و اطلاعات در جامعه اشاره کرد. رسانه نهادی است که در صورت تصویرسازی از شکاف طبقاتی بین افراد جامعه می‌تواند منجر به ایجاد این ادراک در عموم افراد شود که عدالت توزیعی در جامعه رعایت نشده است و جامعه دارای دو طبقه دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا و پایین است. چنین ادراکی ولو منطبق بر واقعیت نباشد منجر به ایجاد و افزایش خشونت در قبال افراد به اصطلاح متعلق به طبقه بالاتر خواهد شد. از این موضوع می‌توان با عنوان کژکارکرد «ایجاد ادراک فقدان عدالت در جامعه و ترویج خشونت به مثابه ابزاری جهت غلبه بر این ادارک» نام برد.

- پیامد نهایی حاصل کنش‌ها و برهم کنش‌ها و اجرای راهبردها عبارت است از تعادل‌ورزی در بروز خشونت و پرخاشگری که به معنای فعلیت یافتن عقلانیت، اخلاق‌مداری، اعتدال و خویش‌داری است.

منابع و مأخذ

- اخگری، محمد (۱۳۸۶). «نگاهی به فلسفه تلویزیون، جایگزینی واقعیت»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۴: ۲۵.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیقی کیفی: نظریه مبنايي، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسلامی تنها، اصغر (۱۳۹۰). «بازتاب متضاد عقلانیت در نظریه فرهنگی ماکس وبر و علامه طباطبائی»، معرفت فرهنگی - اجتماعی، شماره ۲: ۳۳-۵.
- امیری، مجتبی؛ وحید محمودی، عماد افروغ و شهرزاد نیری (۱۳۹۲). «تبیین چارچوب کارکردی سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۶: ۱۱۶-۸۵.
- بارل، گیبسن و گارت مورگان (۱۳۹۳). نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ محمدحسین بهردان و حمیدرضا بهردان (۱۳۹۰). «نسبت عقلانیت انتقادی با اخلاق اجتماعی». فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹: ۱۶۶-۱۳۹.
- بشیر، حسن (۱۳۸۷). «معناشناسی جدید ارتباطات زمینه‌سازی برای شناخت عمیق‌تر رابطه‌ای فرهنگ و رسانه‌ها». تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۳: ۱۵۵-۱۳۱.
- بیکس، میشل (۱۳۸۲). «غرب به تلویزیون و فرهنگ». سیاحت غرب، شماره ۲: ۳۸-۲۷.
- پانوف، میشل و پرن میشل (۱۳۸۹). فرهنگ مردم‌شناسی. ترجمه اصغر عسکری خانقاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پویا، علیرضا و حسنیه طباطبائی (۱۳۹۰). «راهبرد کیفی پژوهش نظریه مفهوم‌سازی بنیادی: مفهوم، پارادایم، ویژگی‌ها و مباحث تکمیلی»، ماهنامه توسعه انسانی پلیس، شماره ۳۷: ۳۶-۱۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالْحکم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حبیب‌زاده، اصحاب؛ حسین افخمی و محمدرضا نادر پور (۱۳۸۸). «بررسی نقش دوگانه رسانه‌های جمعی در پیشگیری و وقوع جرایم»، انتظام اجتماعی، شماره ۲: ۱۴۲-۱۰۸.
- حسینی انجدانی، مریم (۱۳۸۷). «بررسی تاثیر تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان»، پژوهش و سنجش، شماره ۵۴: ۱۰۱-۸۲.

- خواستار، حمزه (۱۳۸۸). «ارائه روشی برای محاسبه پایایی مرحله کدگذاری در مصاحبه‌های پژوهشی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۵۸: ۱۶۱-۱۷۴.
- دانایی‌فرد، حسن و سیدمجتبی امامی (۱۳۸۶). «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تاملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد مدیریت»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، شماره ۲: ۶۹-۹۸.
- دانایی‌فرد، حسن؛ سیدمهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۹۳). *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*، تهران: انتشارات صفار.
- رویترز، جورج (۱۳۹۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سورین، ورنر و جیمز تانکارد (۱۳۹۲). *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه دکتر علیرضا دهقان، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- صفری شیرکوهی، مهدی و تهمورث بشیریه (۱۳۹۳). «بررسی جرم‌شناختی تاثیر رسانه بر خشونت‌گرایی تماشاگران فوتبال»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۶: ۱۲۱-۱۰۱.
- فاضل، رضا (۱۳۸۷). «رابطه رفتار والدین و پایگاه اجتماعی- اقتصادی با تماشای خشونت تلویزیون و تأیید و توسل به آن در کودکان»، *پژوهش و سنجش*، شماره ۱۵: ۵۷-۳۴.
- فولادی‌راد، فرزاد (۱۳۹۱). «بررسی رابطه خشونت تلویزیونی با خشونت واقعی در میان کودکان»، *مطالعات رسانه‌ای*، شماره ۱۸: ۱۲۵-۱۱۴.
- قاسمی، محمد و سیده رویا بار سلطان (۱۳۹۰). «رسانه‌های جمعی و پیشگیری از جرم: با تأکید بر برنامه‌های تلویزیونی پلیسی»، *نظم و امنیت انتظامی*، شماره ۳: ۸۸-۶۶.
- قادری، مصطفی و فریبا بهرامی (۱۳۹۰). «مطالعه رابطه بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای خشونت‌آمیز با متغیرهای درون خانوادگی و تحصیلی فرزندان»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، شماره ۱: ۱۲۸-۱۱۹.
- Anderson, C.; Carragey, N. & Eubanks, J. (2003). Exposure to violent media: The effects of songs with violent lyrics on aggressive thoughts and feelings. *Journal of personality and social psychology*, 84(5)960-971 .:
- Anserson, C.; Carragey, N.; Flanagan, M.; Benjamin, A.; Eubanks, Jani & Valentine, J. (2004). Violent video games: specific effects of violent content on Aggressive thoughts and behavior. *Advances in experimental social psychology*, 36(1).199-249 :
- Anderson, C. & Carragey, N. (2009). Causal effects of violent sports video games on aggression: It is competitiveness or violent content. *Journal of experimental social psychology*, 45731-739 .:
- Corbin, J. & Streauss, A. (1990). Grounded theory reseach procedures, canons and Evaluative criteria. *Qualitative sociology*, 13(1)3-19:.
- Cunliffe, A. L. (2011). *Crafting Qualitative Research: Morgan and Smircich 30 Years On*.

- Organizational research methods*, 14(4)647-673 .:
- Entman, R. M. (1993). Framing: Towards clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4)58-51 .:
- Friedrich, L.K., & Stein, A. H. (1973). Aggressive and prosocial television Programs and the natural behavior of preschool children. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 38(4)151.:
- Gentile, D. A.; Coyne, S. & Walsh, D. A. (2011). Media violence, physical Aggression and relational aggression in school age children: a short-term longitudinal study, aggressive Behavior. *Aggressive behavior*, 37(2)193-206 .:
- Groves, Cl; prot, S. & Anderson, C. (2016). Violent media Effects: theory and Evidence. *Encyclopedia of mental health*, 4(1)362-369 .:
- Guba, E. G & Lincoln, Y. (1994). *Competing paradigms in qualitative Research*. Handbook of qualitative research, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Jackman, M. R. (2002). Violence in social life. *Annual review of sociology*, 28(1)387-415.:
- Kinnunen, J. (1996). Gabriel Tarde as a founding father of innovation diffusion Research. *Acta sociologica*, 39(4)432-442 .:
- Kronenberger, W. G.; Mathews, V. P. & Dunn, D. W. (2005). Media violence Exposure and executive functioning in aggressive and control adolescents. *Journal of clinical psychology*, 61(6)725-737 .:
- Larossa, R. (2005). Grounded theory methods and qualitative family research. *Journal of marriage and family*, 61(4), 837-857.
- Lasswell, H. D. (2007). *The structure and function of communication in society*, European journal of communication.
- McCombs, M. & Ghanem, S. I (2001). The Convergence of Agenda Setting and Framing. In Reese, Stephen D. (Eds). *Framing public life*. London: Lawrence Erlbaum Associates.
- Parke, R. D. & Slaby, R. G. (1983). *The development of aggression*. In: E.M
- Rabiu, M. S. (2010). Functions and dysfunctions of mass communication media. *Journal Of theatre and media studies*, 4(1)1-12 .:
- Rokeach, B. S. J. & Defleur, M. L. (1976). A dependency model of mass-media effects. *Communication research*, 3(1)3-21 .:
- Sartore, M. L. & Cunningham, G. B. (2009). The lesbian stigma in the sport context: Implications for women of every sexual orientation. **Quest**, 61305-289 .:
48. Taylor, S. E.; Peplau, L. A. & Sears, D.O. (2006) *Social psychology*, 12nd Ed, New York: Practice Hall.
49. Tran, H. (2013). Does exposure to online media matter? The knowledge gap and the mediating role of news use. *International journal of communication*, 7831-852 .:

50. Velicer, W. F.; Govia, J. M.; Cherico, N. P. & Corriveau D.P. (1985). A Measurement model for measuring attitudes toward violence. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 15(3)-364 349 :.
51. Westerman, D. & Tamborini, R. (2010). Scriptedness and televised sports: violent consumption and viewer enjoyment. *Journal of Language and Social Psychology*, 29(3): 321-337.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی